

ضرب الاجل تهران برای شکستن محاصره دریایی

خبرگزاری رویترز به نقل از یک مقام ارشد ایرانی ادعا کرد که اگر ایالات متحده نتواند ظرف چند هفته به طور کامل توافق موقت با تهران را اجرا کند، تنش‌ها در تنگه هرمز و فراتر از آن تشدید شده و حملات آغاز خواهد شد. رویترز ادعا کرد این مقام گفته اگر ایالات متحده به این مهلت نپایبند نباشد و دیپلماسی شکست بخورد، تهران یک حمله نظامی «به موقع و دقیق» برای شکستن محاصره دریایی ایالات متحده علیه ایران انجام خواهد داد. تلاش‌های دیپلماتیک برای احیای مذاکرات تحت توافق ژوئن در هفته‌های اخیر متوقف شده است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران گفته که تنگه هرمز تا زمانی که ایالات متحده به توافق اولیه بازگردد، بازگشایی نخواهد شد. این در حالی است که وزیر خزانه‌داری ایالات متحده مدعی برنامه‌های جدید برای فشار اقتصادی بی‌سابقه علیه ایران شده است. به نوشته اکوایران، این مقام ایرانی به رویترز گفته: «در مدت کوتاه چند هفته‌ای که ایران تعیین کرده، تمام مفاد توافق باید توسط ایالات متحده اجرا شود. این پیش شرط مذاکرات بیشتر با ایالات متحده است.» این مقام افزود که میانجی‌ها جزئیات ضرب‌الاجل تهران را با واشنگتن و کشورهای منطقه به اشتراک خواهند گذاشت. به گفته این مقام: «نهاد‌های ایرانی باید برای تشدید تنش‌ها در تنگه هرمز و منطقه وسیع‌تر آماده باشند، زیرا ایران آماده تصمیم‌گیری و اقدام در مورد تصمیمات دشوار خواهد بود.» این مقام ایرانی گفت که تهران در حال تغییر سیاست خود از دفاع به حمله است، زیرا اعتماد خود را به مزایای دیپلماسی با واشنگتن از دست می‌دهد. این یک واقعیت اثبات شده است که ایالات متحده در مورد آتش‌بس جدی نیست و به هیچ تهدیدی نپایبند نخواهد بود، بنابراین اعمال فشار بر دشمن با تکیه بر میانجی‌ها به امید دستیابی به آتش‌بس دائمی واقع‌بینانه نیست.»

استراتژی پادار

این در شرایطی است که تحلیل‌گران به روزنامه نیویورک تایمز گفته‌اند که تغییرات اساسی امنیتی و نظامی اخیر، از جمله در شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و فرماندهان ارشد نظامی تازه، نشان می‌دهد که تهران قصد دارد برای شرایط جنگ آماده باشد. تحلیلگران خاطرنشان کردند که این انتصاب‌ها همچنین نشان دهنده تلاش برای تدوین یک استراتژی پادار برای بازدارندگی در برابر واشنگتن است، زیرا تهران به دنبال راهی برای پایان دادن به جنگ بدون از دست دادن اهم استراتژیکی است که به دست آورده – به ویژه از طریق کنترل تنگه هرمز – است. بر اساس این گزارش، برخی مقامات در تهران آماده‌اند تا برای کسب امتیازات بیشتر مقاومت کنند و ترجیح می‌دهند موضع تهاجمی خود را حفظ کنند تا ایالات متحده را از انجام مداخلات نظامی جدید منصرف کند. آنها خاطرنشان می‌کنند که دو جنگ آخر که توسط ایالات متحده و اسرائیل، در حالی آغاز شد که آنها در حال مذاکره با دولت ترامپ بودند. آنها همچنین به تجربه توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ که که ترامپ در سال ۲۰۱۸ از آن خارج شد، اشاره می‌کنند. به گفته تحلیل‌گران، این رویکرد به معنای رویگردانی ایران از دیپلماسی با ایالات متحده نیست، بلکه نشان دهنده رویکردی سخت‌تر به دیپلماسی است. در واقع، تهران مایل به شرکت در مذاکرات برای پایان دادن به جنگ است، اما همچنین برای یک درگیری طولانی آماده است تا اینکه یک توافق ناخفی یا موقت را بپذیرد که آن را در برابر فشار با حمله مجدد ایالات متحده آسیب‌پذیر می‌کند.

جنگ اصلی

روزنامه وال استریت ژورنال در گزارشی مدعی شده تهران تفاهم نامه ماه ژوئن با واشنگتن را نه یک مسیر دیپلماتیک برای پایان درگیری، بلکه مانوری تاکتیکی از سوی ایالات متحده و اسرائیل برای کاهش فشار بر بازارهای جهانی انرژی و آماده‌سازی جهت حملات بعدی ارزیابی کرده است. بر اساس این گزارش، تهران به جای اعتماد به این تفاهم نامه، خود را برای درگیری گسترده‌تر با آمریکا آماده کرده و روز ۶م ژوئیه تنش برای بازسازی سده‌ها و نظامی، فشرده‌سازی خطوط تولید موشکی و آماده‌سازی نیروهای مسلح جهت یک مواجهه تمام عیار بهره‌برداری کرده است. به گفته مقام‌های ایرانی و عرب، از نظر تهران، این توافق احتمالا صرفا تلاشی از سوی آمریکا و اسرائیل بود تا فشار بر اقتصاد جهانی را کاهش دهند و برای حمله‌ای بزرگ‌تر در آینده زمان بخرند. آنها به جای اعتماد به مذاکرات، دو ماه گذشته را صرف آماده شدن برای جنگی بزرگ‌تر کردند. محمد حسن سنگتراش، تحلیلگر دفاعی مستقر در تهران به وال استریت ژورنال گفته: «دیدگاه گسترده‌ای در ایران وجود دارد که جنگ اصلی هنوز آغاز نشده است». این رویکرد نشان می‌دهد که تهران تنش‌ها را به موقع و به عنوان یک وقفه استراتژیک برای ترمیم نقاط ضعف، افزایش ذخایر تسلیحاتی و تثبیت مواضع خود در تنگه هرمز در نظر گرفته است. بدین ترتیب، اتحادی جمهوری اسلامی ایران برای جنگ، شکاف عظیمی را میان نحوه نگاه واشنگتن و تهران به این مرحله از جنگ نشان می‌دهد. این اختلاف باعث شده موضع ایران در مذاکرات سخت‌تر شود و مقامات تهران تمایلی به نهایی کردن توافقی‌های مورد نظر ترامپ را نداشته باشند.

سه شنبه ۲۷ • ۰۵ • ۱۴۰۵ ۵ ربیع الاول ۱۴۴۸ / ۱۸ اوت ۲۰۲۵

آرمان ملی- حمید شجاعی؛ عملکرد صداوسیما طی چند ماه یا به عبارت بهتر چند سال گذشته کاملاً انتقادآمیز و یکسویه بوده چنانکه بسیاری از کارشناسان، صاحب‌نظران و اهالی رسانه این رویکرد صداوسیما را نه حرکت در مسیر وحدت و انسجام که در مسیر ایجاد دو قطبی و تفرقه در جامعه خواندند. واقعیت این است که صداوسیما طی چند سال اخیر بیش از آنکه به دنبال بازیابی مخاطب از دست رفته خود باشد و در راستای سیاست‌های حاکمیت در جهت وحدت و انسجام ملی قدم بردارد در اختیار یک جریان خاص و اقلیت بوده است و تمام اهداف و برنامه‌های آنها را که می‌شده در رسانه مطرح کرد از حال اگر این برنامه‌ها در تضاد با منافع ملی، وحدت ملی و در راستای دامن زدن به اختلاف و دو قطبی در جامعه بوده باشد نیز برای آنها اهمیتی نداشته و ندارد. مهم این است که اهداف و منویات جریان خاص تأمین شود. این در حالی است که در بیابانه‌های رهبر انقلاب و سخنان سران قوا و سایر مسئولان نیز بارها بر حفظ وحدت و انسجام ملی و پرهیز اختلاف افکنی و ایجاد دو قطبی در جامعه تأکید شده است. با این حال شاهدیم که از سال گذشته تاکنون به طور منسجم و هدفمند در برنامه‌های صداوسیما مجریان و به ظاهر کارشناسان که دیگر به جهت تعدد حضور نمی‌توان لفظ میهمان را به آنها اطلاق کرد و باید آن‌ها را میزبان خواند به مسئولان، برخی جریانات، چهره‌های سیاسی، اجتماعی و حتی ورزشی بخاطر مواضع‌شان در مسائل مختلف حمله می‌کنند که بیش از تخریب آن شخص خود را در منظر مردم کوچک می‌کنند. کافی است نگاهی به فضای مجازی ببیند ازیم که ببینیم همین مردم درباره صداوسیما و عملکردش در مسائل مختلف و بسیاری بر آن معترفند امروز صداوسیما و بخش زیادی از جامعه را نمایندگی نمی‌کند و صرفاً نماینده بخش کوچکی از جامعه است، آنها را مردم می‌داند و بر مبنای ذائقه آنها که از فضا با رویکرد صداوسیما همراه

هستند برنامه‌سازی می‌کند. در حالی که قرار بود بزرگترین رسانه صوتی و تصویری کشور ملی باشد.
◀ جنوب ایران فدای جنوب لبنان؟
ریحانه قاسمی‌زاده مجری برنامه بدرقه در تلویزیون اظهاراتی عجیب مطرح کرد که از فضای مجازی تا رسمی را در نوردید و با واکنش‌هایی مواجه شد. ماجرا از این قرار است که این مجری تلویزیون موضع مخالفان نظام را مورد انتقاد قرار داده و گفته است: «اینها از ترامپ نحس مطالبه کردند که کمک‌های خود را به ایران عزیز ما بیارو و حالا دای وطن دوستی و جنوب دوستی و جریانات، چهره‌های سیاسی، اجتماعی و هر چیزی شبیه به این را در صفحات مجازی خود انتشار می‌دهند که دل ما برای جنوب سوخت»، اما نکته‌ای بسیاری آن را مدنظر قرار دادند این صحبت قاسمی‌زاده بود که گفت: «جنوب ایران فدای جنوب لبنان»، وی در ادامه می‌گوید: «یادتان باشد فراموش نکندید اینها همان‌هایی هستند که در نهم اسفندماه هلبله و شادی کردند و تصادیر خود را در رسانه‌ها منتشر کردند». و بسیاری بر آن معترفند امروز صداوسیما و بخش زیادی از جامعه را نمایندگی نمی‌کند و صرفاً نماینده بخش کوچکی از جامعه است، آنها را مردم می‌داند و بر مبنای ذائقه آنها که از فضا با رویکرد صداوسیما همراه

«آرمان ملی» اظهارات برخی از مجریان رسانه ملی را بررسی می‌کند

حواشی بی پایان صداوسیما



چهره‌ها و رسانه‌های معاند بر علیه نظام چشم‌پوشی کرد. آنهایی که جنایت میناب را که جهان محکوم کرد را نادیده گرفتند حق اظهار نظر درباره جنوب ایران را ندارند. با این حال نکته اینجاست که چرا یک مجری به هر دلیلی بر قاب تلویزیون ظاهر شود و بگوید جنوب ایران فدای جنوب لبنان؟ چرا باید چنین اظهار نظری موجباتی برای خدشه‌دار شدن انسجام و وحدت ملی ایجاد کند؟ گرچه پس از انتقادات بسیاری که به این مجری صداوسیما صورت گرفت؛ ریحانه قاسمی‌زاده با انتشار فیلم کامل صحبت‌هایش در صفحه اینستاگرام خود به تقطیع شدن صحبت‌هایش اشاره کرد و در ادامه خود و خانواده‌اش را اهل جنوب و بزرگ شده این خطه خواند و از عشق به جنوب کشور گفت. همه این مسائل را نیز در نظر بگیریم باز هم پرسش اصلی برقرار است چرا جنوب ایران فدای جنوب لبنان؟ البته پیش از این نیز کم از این دست اظهارات در برنامه‌های مختلف صداوسیما به ویژه شبکه افق ندیده‌ایم. مثلاً جایی که مجری یکی از برنامه‌ها وعده‌های دولت را زیر سوال برده و صراحتاً وعده را با ده‌های می‌خواند. یا در جریان اعتراضات دی ماه مجری یک برنامه اظهاراتی را در باب موضوع نگهداری

«آرمان ملی» توهین مغرورانه تندروها به رئیس جمهور را بررسی می‌کند

تندروها و توهم حق توهین

انقلاب، اسلام، امنیت و منافع کشور تلقی کرده است. بنابراین بدیهی است که وقتی یک گروه سیاسی به این نتیجه برسد که «ما فقط یک نظر سیاسی نداریم، بلکه حقیقت را نمایندگی می‌کنیم»، مخالف دیگر صرفاً رقیب نیست، او تبدیل به کسی می‌شود که نمی‌فهمد، منحرف است یا فریب خورده. این نگاه به‌تدریج اعتماد به نفس سیاسی را به حق به جانب بودن و بعد به تکریم سیاسی تبدیل می‌کند. مورد دیگر مصونیت از شکست است. اگر یک جریان سیاسی بارها پیش‌بینی‌هایی انجام دهد، شعارهایی بدهد و تصمیم‌هایی بگیرد و در عین حال مجبور نباشد هزینه واقعی اشتباهاتش را بپردازد، اتفاقی که رخ می‌دهد این است که توانایی ارزیابی واقع‌بینانه عملکرد خودش را از دست می‌دهد. شکست زمانی اصلاح‌کننده است که فرد یا جریان سیاسی بتواند بگوید من اشتباه کردم اما اگر شکست همیشه با توضیحاتی مانند توطئه، خیانت دیگران، عدم همراهی مردم و... توضیح داده شود، شکست به تجربه یادگیری تبدیل نمی‌شود و نتیجه چیزی جز اعتماد به نفس غیرواقع‌بینانه نیست. به نظر می‌رسد موردی که اهمیت بسیار زیادی دارد و در باره تندروها با ضرب بالاتری مؤثر است، چیزی نیست جز زیستن در فضای بسته اطلاعاتی. وقتی فرد مدتهاً اخبار و تحلیل‌هایی را مصرف می‌کند که از سوی هم‌فکران خودش تولید شده، وقتی با افرادی مواجه می‌شود که همان برداشت را دارند و در گفده‌ها درباره همان موضوع و از همان دیدگاه سخن به میان می‌آید، به تدریج احساس می‌کند که همه همین حرف را می‌زنند و در چنین وضعیتی فرد متوجه نیست که در یک حباب اطلاعاتی قرار گرفته است. نکته جالب این است که احتمال شکل‌گیری قطبی شدن گروهی بسیار زیادتر می‌شود. وقتی گفت‌وگوهای درون‌گروهی تکرار شود، مواضع مشترک کم‌کم به وضعیت افراطی تصعید می‌شود؛ تغییراتی که احتمالاً خود شخص متوجه آن نمی‌شود. خطای بسیار مهمی که رخ خواهد داد این است که «چون قدرت داریم، پس حتماً حق داریم». تبدیل قدرت بر حقانیت زمانی رخ می‌دهد که یک جریان سیاسی برای مدت طولانی به مراکز قدرت، رسانه و سرمایه و نهاد‌های مؤثر در تصمیم‌گیری دسترسی داشته باشد. خطری که این گروه سیاسی را تهدید می‌کند این است که احتمال دارد کم‌کم بین توانایی تحمیل تصمیم و درستی تصمیم تفاوت نبیند. این نقطه جایی است که غرور سیاسی غلظت بیشتری می‌گیرد و مؤثرتر می‌شود. زیرا گروه یا فرد سیاسی در این موقعیت دیگر نمی‌پرسد که آیا این سیاست درست است یا نه، سوال او این خواهد بود که چرا دیگران هنوز متوجه نشده‌اند که ما درست می‌گوییم!

armanmeli.ir

اجساد جان‌باختگان حوادث دی ماه مطرح کرد که به سؤال طنز تبدیل شد و به قدری با اعتراضات گسترده مواجه شد که برنامه توقیف و مدیر شبکه نیز برکنار شد. این یعنی خود صداوسیما نیز به این روند و رویه معترض بوده است و از تحمل مدیران صداوسیما نیز عبور کرده‌اند. حال پرسش اینجاست که ملاک صداوسیما برای جذب افراد برای مجری‌گری چیست و در شرایطی که پیش از این در سال‌ها وعده‌های گذشته مجریان معتبر، فرهیخته و بزرگ‌نامی در همین تلویزیون فعالیت می‌کردند اکنون با کدام مترو معیار مجریانی به کار گرفته می‌شوند که نه در ادبیاتشان فرهیختگی موج می‌زند و نه درکی از منافع ملی و عرف ملی دارند و همین است که تصور می‌کنند می‌توانند هر چه دوست دارند در آنتن تلویزیون بگویند و کسی نیز آنها را نسبت به گفتار و ادبیاتشان مواخذه یا بازخواست نمی‌کند. واقعیت این است که وقتی قد افراد کوچک می‌شود و مجریان فرهیخته، توانمند و باسواد کنار گذاشته می‌شوند و جوانانی تازه کار جای آنها را می‌گیرند که روی آنتن بخوانند تازه کار یا دیگرند و خطاهای فاحش انجام دهند همین می‌شود که از صداوسیما می‌بینیم. بهره‌محتوایی کم؛ مخاطب در اقلیت کامل و انتقادات بسیار.

جلی و جذب حمایت سیاسی

در شرایطی که انتقادات به عملکرد صدا و سیما بالاگرفته چندی پیش برخی نمایندگان مجلس از تماس معاون پارلمانی این سازمان با نمایندگان برای حمایت سیاسی از جلی‌رئیس فعلی صداوسیما خبر دادند تا در کمتر از ۴ روز مانده به انتخاب رئیس جدید سازمان تلاش‌ها بر اباقای جلی بیشتر شود. این در حالی است که برخی نمایندگان این رفتار را زشت و ناپسند می‌دانند و عملکرد صداوسیما را بیش از تقویت انسجام ملی در مسیر وحدت‌شناسی قلمداد کردند. حال خبر می‌رسد طرح مورد اشاره در مجلس هم به فرجامی نرسیده و از ۲۸۵ نماینده فقط ۷۴ نفر، راضی به حمایت از جلی و دعوت‌سیاسی سایرین آن هم پس از ۳ هفته تماس و فشار، حاضر به امضای بیانیه به سود صداوسیما نشده‌اند!

تندروی بی‌توضیح!

اکنون یاد از نظر گرفت قدرت اثرگذاری تندروها در فضای سیاسی کشور باید پرسید که با وجود چنین نیروهایی چه می‌توان کرد؟ با آنها چگونه می‌توان سخن گفت؟ برخی معتقدند که روشی که پزشکشان انتخاب کرده درست است؛ اینکه از آنها درخواست کرده که اگر برنامه‌ای دارند با دولت در میان بگذارند. این احتمالاً روش مناسبی باشد اما اگر تندروها خدشان را در ساحت دیگری ببینند، به مراتب‌ای بالاتر از کارگزاران دولت، آیا حاضر می‌شوند همکاری کنند؟ پاسخ منفی است. آنچه در این میان برجسته می‌نماید، عدم پاسخگویی به انتقاداتی است که از تندروها مطرح می‌شود. تاکنون کدام تندرو حاضر شده درباره تصمیم‌ها و مواضع پرهزینه خود توضیح بدهد؟ تندروها چنان در موقعیتی که برای خود ترسیم کرده‌اند غرق شده‌اند که توانایی درک موضوع را از دست داده‌اند. شاید تنها راه این باشد که در بین تندروها کسانی یافت که هنوز درگیر چنین غروری نشده‌اند. اگر بتوان کسی را با چنین خصوصیتی یافت، در آن صورت احتمال دارد بتوان از او برای توضیح دادن مشکل برای دیگر تندروها کمک گرفت. با همه این حرف‌ها چه اتفاقی باید در ذهن یک سیاستمدار افتاده باشد که احساس کند می‌تواند رئیس جمهور کشور را با چنین ادبیاتی خطاب کند؟ بدیهی است کسی که اطمینان داشته باشد حرفی که می‌زند، کوچکترین هزینه سیاسی، اجتماعی برای او ندارد، مرزهای گفتارش را جابه‌جا خواهد کرد. نکته مهمی که وجود دارد و گفت‌وگو را بین گروه دشوار می‌کند، علاوه بر غرور خشم و عصیانپنثی است که در رفتار و گفتار آنها موج می‌زند. چرا تندروها این قدر مطمئن‌اند که حق دارند عصیان‌ی باشند؟ اینکه گفته می‌شود که دوران رقابت‌های ریاست جمهوری تمام شده، همان که حدا‌حد‌عمل هم به آن اشاره کرد، به شکل استفهامی نشان دهنده خشم تندروها از انتخاب مردم است. در مجموع چطور می‌توان با تندروها گفت‌وگو کرد که معطوف به نتیجه باشد؟ شاید بتوان گفت مهم‌ترین اتفاق این است که تندروها قدرت را با حقیقت اشتباه گرفته‌اند. سخن آخراینکه هرچه یک جریان سیاسی از نتیجه عملکرد خود مطمئن‌تر باشد، معمولاً بی‌اکنی بیشتری به توهین دارد. کسی که استدلال قوی دارد، استدلال می‌کند، به همین قیاس کسی که از رأی مردم مطمئن است، به رأی مردم رجوع می‌کند و کسی که از سیاست خود اطمینان دارد نتیجه آن را نشان خواهد داد اما وقتی استدلال جلی نمی‌پرسد که آیا این سیاست نشانه این است که قدرت اقناعی یا وجود ندارد و یا بسیار کاهش یافته و جای آن را تحقیر و تحفیف گرفته است.

سیاست

گزارش

سخنگوی وزارت امور خارجه:

هیات مذاکره‌کننده

مورد اعتماد نظام است

آرمان ملی؛ سخنگوی وزارت امور خارجه درباره تنش دیپلماتیک بین ایران و قطر و سرنوشت خلیبان مفقود شده ایرانی اظهار داشت: ما همزمان که با قطر مراودات منظمی داریم و آنها در مباحث مرتبط با روند دیپلماتیک بین ایران و آمریکا نقش آفرینی می‌کنند، نگرانی‌ها و ملاحظات خود را نیز باید بیان می‌کنیم. اسماعیل بقایی گفت: درباره چهار خلیبان شجاع ایرانی که برای یک عملیات دفاعی عازم شدند تا منشا و مبدأ تجاوز نظامی آمریکا علیه ایران را هدف قرار دهند، مطالبه ما برای روشن کردن وضعیت آن‌ها، یک مطالبه جدی است. ظاهر امر ممکن است این باشد که نامه پس از ۶ ماه ارسال شده اما ما از همان روزی که مطلع شدیم، موضوع را پیگیری کردیم. این اتفاق در روزهای نخستین جنگ به وقوع پیوست و من در کنار آقای دکتر عراقچی بودم که از حادثه مطلع شدند و بلافاصله پیگیری سرنوشت خلیبان شجاع ما در دستورکار قرار گرفت. در ۲۵ یا ۲۶ اسفند، اولین مکاتبه را با صلیب سرخ انجام دادیم. پیگیری‌های سفارت ما در دوحه و پیگیری ما در تهران از سفارت قطر، از همان روزها شروع شد و در هر جلسه‌ای این موضوع مورد تأکید بوده است. وی تأکید کرد: ما‌دای که وضعیت خلبان‌های ما روشن نشده، فرض بر این است که آنها به اسارت درآمده‌اند. بنابراین ما از همه ظرفیت‌های خود استفاده خواهیم کرد تا وضعیت سه خلبان ما روشن شود. سخنگوی دستگاه دیپلماسی درباره موضع وزارت خارجه درباره طرح مجلس در خصوص «اقدام اهربیدی در تأمین امنیت و پیشرفت پایدار تنگه هرمز و خلیج فارس» و اینکه آیا وزارت خارجه نامه‌ای در مخالف با این طرح به مجلس ارسال کرده است، گفت: چنین نامه‌ای را وزارت خارجه ارسال نکرده و ما به تصمیمات و روندهای مجلس احترام می‌گذاریم. درباره این طرح هم نظرات خود را بیان کردیم. درباره مباحث مرتبط با حقوق حاکمیتی ایران بر تنگه هرمز، دریای هرمز و خلیج فارس ما از قبل قوانینی داریم و وزارت خارجه در دیدگاه‌هایی که مطرح کرده هم قوانین موجود را در نظر داشته و هم به تحولات روز را. سخنگوی وزارت خارجه ایران درخصوص نامه بحرین به سازمان ملل درخصوص توییت خود که در آن از عبارت «حکومت نوپا که بر بخشی از خاک ایران حکمرانی می‌کند» استفاده شده بود، افزود: ما در توییت‌ها اشاره به نام کشوری نکردم اما اگر کشوری خود را مخاطب آن توییت فرض کرده، بحث آن جداست. وی در خصوص سوالی درباره میانجی‌گری اروپایی‌ها میان ایران و آمریکا و اخبار منتشر شده در این زمینه گفت: پاکستان میانجی اصلی ایران و آمریکاست و زمانه تلاش می‌کند. اینکه برخی کشورهای اروپایی در تماس‌هایی که با ما دارند دیدگاه‌هایی مطرح کنند و آمادگی خود را برای به‌کار گرفتن مساعی جبهه خود ابراز کنند، امری کاملاً طبیعی است ولی به این معنا نیست که ما میانجی جدیدی در تحولات مرتبط با روابط ایران و آمریکا داشته باشیم. مسئله ما بحث میانجی نیست بلکه موضوع به نوع نگاه آمریکا، اشتباهات محاسباتی و اصرار بر روش‌ها و رویکرد‌هایی که صداها بار شکست آن تجربه شده بازمی‌گردد اما هیات حاکمه آمریکا اصرار دارد همین مسیرهای تجربه‌شده را دوباره بپیمازد.

تحریم‌ها و موضع ایران

بقایی درخصوص تحریم‌ها و شرارت‌های آمریکا علیه ایران تأکید کرد که بدون تردید، تحریم‌های آمریکا هیچ تأثیری بر موضع ایران نخواهد داشت. وی افزود: روندی که آمریکا از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در پیش گرفته که جزا‌ناباست کینه و دشمنی بین دو طرف اثر دیگری نداشته است. در ۵۰ سال گذشته آمریکا خودش را در دام و چرخه باطل جنگ، تهدید، فشار و تحریم گرفتار کرده است. در دوره دموکرات‌ها مفهوم تحت عنوان تحریم‌های فلج‌کننده و در دوره‌ای کارزار فشار حداکثری اعمال شد. آنها ازارهایی به ما رساندند، خوی وحشی‌گری خود را اثبات کردند. داری مردم ما را قطع کردند و هر شیوه‌ای را که می‌توانستند برای اعمال فشار علیه ایران آزمودند و در آخر متوسل به یک تجاوز نظامی غیرقانونی شدند که تا الان پیامدهایش را می‌پردازند. از این به بعد هم با چنین روش‌هایی، روش‌هایی که قیلا امتحان کرده‌اند و نتیجه نداده‌اند، قرار نیست نتیجه دیگری عاید‌شان شود. محظ‌ا الان از مدت‌ها قبل، با توجه به ارزیابی‌هایی که داشتیم مبنی بر اینکه آمریکا ممکن است به شیوه‌های مختلف شرارت‌هایش را علیه ایران ادامه دهد. پیش‌بینی‌های لازم انجام شده و قطعاً جمهوری اسلامی ایران از همه ابزارها استفاده خواهد کرد تا هرگونه شرارت جدید را نیز ناکام بگذارد. وی درباره تحلفات کارمندان سفارت فرانسه در تهران و بیانیه وزارت اطلاعات در این زمینه و اینکه مواضع ضدایرانی وزیر خارجه فرانسه بیشتر به شخصیت او مرتبط است تا موضع پاريس، گفت: فارغ از شخصیت خصوصی افراد، آنچه برای ما مهم است، موضعی است که به نام یک دولت منتشر می‌شود و این موضوع به هیچ عنوان قابل قبول نیست. انتظار می‌رفت مقامات فرانسوی واکنش منطقی داشته باشند و از عملکرد دو کارمند خود عذرخواهی کنند. آنها تصریح کردند که این دو نفر در حال کمک به جامعه مدنی ایران بودند. اساساً این مفهوم در حقوق دیپلماتیک، متعارف نیست. اصرار بر اینکه این افراد در فعالیت‌های مرتبط با جامعه مدنی مشغول بودند، اعترافی است به اینکه کنوانسیون وین نقض شده است. از همان ابتدا سفیر فرانسه احضار شد و به صورت رسمی به اقدام آنها اعتراض شد. دو نفری هم که در این موضوع درگیر بودند، از ایران خارج شدند. طبیعی است دستگاه‌های ذیربط هم نظرات خود را هر زمانی که مصلحت بدانند مطرح می‌کنند و وزارت اطلاعات هم این بیانیه را صادر کردند.